

بررسی تطبیقی سبک ادبی میرزا علی اکبر صابر طاهرزاده و اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی

مهدی بوشهری*

چکیده

در پژوهش حاضر، تأثیر اشعار فکاهی انتقادی میرزا علی اکبر صابر طاهرزاده بر سبک ادبی اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی در روزنامه نسیم شمال بررسی شده است. علی اکبر صابر طاهرزاده یک مکتب ادبی را در ادبیات آذربایجان پایه‌ریزی کرد. این شاعر در زمان انقلاب مشروطه، در آثار خود مفاهیمی همچون مبارزه با جهل، خرافات، بی‌سوادی، پاسداشت حقوق زنان و ... را با اندیشه رئالیستی تبیین و با قلمی ساده و عامیانه سروده و در روزنامه ملا نصرالدین منتشر کرده است. او اشعار زیادی را در بجهوحه انقلاب مشروطه ایران سرود. علاوه بر این که از سبک ادبی او در آذربایجان تقلید شد، هم‌زمان در ایران، سید اشرف‌الدین گیلانی تحت تأثیر او در روزنامه نسیم شمال، اشعاری فکاهی با زبانی ساده و فرم و محتوایی جدید سرود. این اشعار به صورت اقتباس، نظیره و ترجمه می‌باشند. همچنین در برخی آثار او، ردپای اندیشه‌های صابر را نیز می‌توان یافت. ویژگی‌های رفتاری موجود در شخصیت‌های اشعار صابر در شعر سید اشرف‌الدین منعکس شده‌اند؛ از این رو می‌توان گفت که او فقط تقلید و یا اقتباس نکرده، بلکه بر حسب ذوق شاعری خود، لحن، زبان، آهنگ شعر را تغییر داده است. او در بعضی از اشعار، مضمون اصلی را از صابر گرفته و بنا بر سلیقه خود و البته ضرورت، ابیات دیگری را به آن اضافه کرده است. این جنبه از شعر سید اشرف‌الدین از نظر محققان پنهان مانده است. از این رو در این پژوهش، ابعاد این گونه از تأثیرپذیری سید اشرف‌الدین از صابر بررسی و آشکار شده است.

* دکترای ادبیات فارسی، آکادمی ملی علوم آذربایجان، انستیتوی شرق‌شناسی Bushehti.me@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۸

کلیدواژه‌ها: ملا نصرالدین، نسیم شمال، میرزا علی‌اکبر صابر، سید اشرف‌الدین، فکاهی، انتقاد.

۱. مقدمه

مطبوعاتی که با فراگیر شدن جنبش مشروطیت در ایران منتشر می‌شدند زبان، نگاه و ادبیات خاص خود را داشتند. این مطبوعات، که بیشتر غیردولتی‌اند، در مقاله‌های خود هر روز مفاهیمی مانند وطن، آزادی، قانون، پارلمان، حقوق زنان، عدالت اجتماعی، تحصیل کودکان را با زبانی نو و اشعاری جامعه‌گرا و مبتنی بر ساده‌نویسی گسترش می‌دادند. در آن زمان، انتقاد از استبداد در روزنامه‌ها یا غیرممکن بود یا با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو بود. روزنامه‌هایی که در خارج از مرزها و بیشتر در کشورهای همسایه این وظیفه را بر دوش می‌کشیدند، با سبکی جدید، که بر اساس ساده‌نویسی بنا شده بود، سبک مطبوعات و ادبیات ایران را تحت تأثیر قرار دادند.

ملا نصرالدین از جمله روزنامه‌های غیرفارسی بود که جلیل محمدقلی‌زاده، نویسنده و نماینده‌نامه‌نویس دموکرات آذربایجانی، با اسلوب فکاهی انتقادی و هم‌زمان با پیروزی انقلاب مشروطه از سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ ش) در تقلیس منتشر می‌کرد. مسائل خاورمیانه، به‌ویژه انقلاب مشروطه ایران، یکی از موضوعات اصلی این روزنامه بود. در هر شماره، اشعار فکاهی انتقادی میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده و آثاری خلاق با درون‌مایه طنز از نویسندگان و شاعران دیگری چاپ می‌شد که جریان ملا نصرالدین را در ادبیات اوایل قرن بیستم آذربایجان پدید آوردند. بعضی از این آثار، که درباره ایران بودند، با دیدگاه دموکراسی نزدیک به مرام سوسیال‌دموکرات‌هایی که در باکو تحت عنوان حزب «همت» فعالیت می‌کردند، با سبکی متفاوت و نو و بر پایه ساده‌نویسی نوشته می‌شدند. مبارزه با خرافات، بی‌سوادی، مناسبات ناسالم رایج، واپس‌گرایی، مسائل زنان، نابرابری‌های اجتماعی و ستم حکام از جمله موضوعات مقالات و اشعار موجود در این روزنامه بود.

میرزا علی‌اکبر صابر در روزنامه ملا نصرالدین، به موضوعات مربوط به مشروطه‌خواهان و آزادی‌خواهان توجه جدی می‌کرد؛ به‌طوری که در هر شماره، موضوعاتی مانند اخبار انقلاب مشروطه و مجلس، رویدادهای تبریز و هجو شخصیت‌های ضدانقلاب را با اسلوب فکاهی انتقادی، سبکی متفاوت و زبان رئالیستی منتشر می‌کرد. یکی از موضوعات اساسی

فکاهیات صابر در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱، انقلاب ایران بود. او تا سال ۱۹۱۱، دربارهٔ انقلاب ایران نزدیک به ۲۴ اثر نوشت. در بیشتر مقالاتی که دربارهٔ صابر نوشته شد، بر این نکته تأکید شده است که تمام مراحل انقلاب ایران در آثار صابر منعکس شده است. از شمارهٔ اول ملا نصرالدین، اشعار فکاهی انتقادی صابر دربارهٔ ایران طرفدارانی به‌ویژه در آذربایجان، تبریز، ارومیه و سایر شهرهای هم‌جوار پیدا کرد.

سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی، که دیدگاه آزادی‌خواهانه داشت، در مبارزه و فعالیت سیاسی خود علیه استبداد، خفقان و سانسور محمدعلی شاه، از جمعیت اجتماعیون عامیون - یکی از جریان‌های مهم صحنهٔ انقلاب مشروطه - جانبداری می‌کرد. او برای این اهداف روزنامه فکاهی - انتقادی نسیم شمال را از دوم شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری منتشر نمود. او اشعار بسیاری را تحت تأثیر میرزا علی اکبر صابر به صورت اقتباس، ترجمه و نظیره سرود.

تأثیر آثار صابر بر سیداشرف از پیامدهای تشابه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و آذربایجان است. این تأثیر پذیری را از روش نظریه پردازان مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی بررسی کرده ایم. آنها معتقدند ادبیات تطبیقی شاخه ای از تاریخ ادبیات است که به بررسی روابط ادبی بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد (گویار، ۱۳۷۴: ۱۶). رابطه تاریخی میان صابر و سیداشرف وجود یک ایده خاص و بن‌مایه را اثبات می‌کند. شباهت‌های اشعار صابر و سیداشرف را از رهگذر ارتباط تاریخی اثبات کرده ایم زیرا تفاوت‌ها، تشابهات و اشتراکات میان آثار آنان بی‌اندازه مهم است و تأثیر شاعر خارجی بر شاعر ایرانی مصداق ادبیات تطبیقی به حساب می‌آید. به نظر رنه ولک آثار هنری کلیاتی هستند که در آن‌ها مواد خام اخذ شده از هر جا صرفاً ساکن و بی‌جان نمی‌ماند؛ بلکه در ساختاری تازه، ریخته و تلفیق می‌شوند (ولک، ۱۳۷۳: ۲۸۵). بر این اساس تغییرات مولفه‌های اشعار صابر در آثار سیداشرف و تأثیر عوامل برون‌متنی بر آن در نظر گرفته شده است. تحقیق در آثار مشابه صابر و سیداشرف زمینه مناسبی است برای درک این مسئله که تغییرات و تفاوت در ساختار و محتوای آثاری که بر مبنای رابطه تأثیر و تأثر تولید شده‌اند، تا چه حد به دلیل تفاوت‌ها و تشابهات جامعه ایران و آذربایجان اول قرن بیستم و حاصل موقعیت‌های جدید و متغیر است.

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش حاضر، تأثیر سبک ادبی صابر بر اشعار سید اشرف، بر اساس شماره‌های روزنامه ملا نصرالدین که به صورت کتاب چندجلدی در باکو چاپ شد، کتاب هوپ‌هوپ‌نامه (مجموعه اشعار میرزا علی اکبر صابر)، آثار پژوهشی به زبان آذربایجانی که محققان آذربایجانی در دوره اتحاد جماهیر شوروی و بعد از فروپاشی آن در بیست سال گذشته تألیف کردند (موجود در کتابخانه آخونداف باکو)، شماره‌های مختلف روزنامه نسیم شمال و آثار پژوهشی اندیشمندان ایرانی بررسی شده است.

با این که در جمهوری آذربایجان (در دوره شوروی) تحقیقاتی در مورد موضوع انقلاب مشروطه ایران در مکتب ملا نصرالدین، آثار میرزا علی اکبر صابر و ادبیات این کشور در اول قرن بیستم انجام شده است، به تاثیر ادبیات این کشور در ادبیات ایران به صورت گذرا توجه شده است. اولین بار ادوارد براون در کتاب «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت» به صورت گذرا در پی نویس به این موضوع اشاره کرد (براون، ۱۳۳۷: ۱۳۴). در ایران، اولین بار مرحوم یحیی آرین‌پور در کتاب «از صبا تا نیما» به این موضوع اشاره کرد؛ او قسمتی از اشعار سید اشرف را اقتباس یا ترجمه آزادی از آثار صابر به حساب آورد و بیت اول شعر صابر و نمونه مشابه آن از سید اشرف را نشان داد و نتیجه گرفت که سید اشرف اشعاری که با تاثیر از صابر سروده در واقع ناقل افکار صابر برای فارسی‌زبانان بوده و حتی معتقد است که بیشتر اشعار سید اشرف «صابرانه» است (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۶۵). آرین‌پور به وجود رابطه تاریخی میان سید اشرف و صابر اشاره می‌کند اما تاثیر پذیری سید اشرف از صابر را با دیدگاه ادبیات تطبیقی مورد ارزیابی قرار نداده است.

در جمهوری آذربایجان، مختار غیائی در فصل سوم رساله دکتری خود با عنوان «فکاهی‌های سید اشرف‌الدین» که بعد آن را با کتابی به همین نام منتشر کرد، این موضوع را بررسی کرده است. او که در جای جای اثر خود به سخنان آرین‌پور استناد می‌کند، تاثیر پذیری سید اشرف از صابر را به اقتباس، ترجمه، نظیره و قسمی که اشعار سید اشرف با نگاه و توجه به دیدگاه و اسلوب کلی اشعار صابر سروده شده، تقسیم بندی کرد و از هر قسم چند نمونه را به دست داد (غیائی، ۲۰۰۶: ۱۲۲). او اولین بار این قسم چهارم را برای مضامین اشعار مشابه سید اشرف و تاثیر پذیری او از روش مضمون پردازی فکاهی - انتقادی صابر به حساب آورد. او مانند آرین‌پور نتیجه می‌گیرد بیشتر اشعار سید اشرف متأثر از آثار صابر است و همانند او معتقد است که این تاثیر پذیری از زیبایی کار او کم نمی‌کند. در این مقاله نیز بر اساس یافته‌های آرین‌پور، که بسیار سطحی است، کار را

شروع کردیم و در مراحل بعدی عمق آن مشخص شده و تأثیرات دیگرش نیز روشن شده است.

۳. موضوع ایران در ادبیات آذربایجان و روزنامه ملا نصرالدین

در آذربایجان (به‌ویژه روسیه اوایل قرن بیستم) نیز مانند ایران، انتقاد از اصول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار دشوار بود. انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ ش (۱۹۰۶ م)، پس از انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه اتفاق افتاد. این دو انقلاب خواستار برقراری آزادی بیان و حکومت قانون و برقراری مجلس با نمایندگان منتخب مردم بودند. مسئله انقلاب مشروطه و حرکات انقلابی دموکراتیک مردم در مطبوعات بلشویکی و دموکراتیک روسیه و آذربایجان از موضوعات اصلی بود. در این زمان، بلشویک‌های قفقاز به انقلاب ایران و تبریز به صورت فکری و مادی یاری رساندند و در مطبوعات خود، جنایت‌های طرفداران استبداد و دشمنان ملت را آشکار کردند.

انقلاب مشروطه ایران (بیدار شدن شعور سیاسی در شرق و مبارزه مردم برای دستیابی به آزادی) مایه خشنودی مردم آذربایجان بود. موضوع انقلاب ایران در ادبیات خلاق آذربایجان و مطبوعات آن با قدرت رئالیسی انعکاس گسترده‌ای داشت. زمانی که رویدادهای مهم انقلاب مشروطه در ایران به‌وقوع می‌پیوست، در داخل و خارج، روزنامه‌های زیادی با هدف تحلیل حوادث سیاسی و اجتماعی، مقالات و اشعار انتقادی را چاپ می‌کردند. روزنامه ملا نصرالدین بیش از روزنامه‌های آذربایجانی دیگر، درباره مسائل سیاسی و اجتماعی ایرانیان مطالب متنوعی را چاپ می‌کرد. علاوه بر فیلوتون‌های جلیل محمدقلی زاده، اشعار فکاهی انتقادی میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده درباره حوادث آن روز ایران و مسائل مربوط به انقلاب مشروطه طرفداران زیادی در شهرهای ایران، به ویژه تبریز، اردبیل، ارومیه و تهران، پیدا کرده بود؛ به طوری که مردم بی‌صبرانه منتظر شماره‌های جدید روزنامه بودند.

نویسندگان تجددطلب و روشنفکری مانند جلیل محمدقلی زاده، محمدسعید اردوبادی، عبدالرحیم حق وردیف، علی نظمی و علی قلی غمگسار، در آثار مردم‌پسند و بدیع خود انقلاب ایران را تشویق می‌کردند. شاعران و نویسندگان روسیه، به‌ویژه در قفقاز و آذربایجان، برای دوری از سانسور تزار، انتقاد از امور اجتماعی و سیاسی را به شکل طنز و

فکاهی بیان یا در پرده و لفافه، از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای همسایه انتقاد می‌کردند. جلیل محمدقلی‌زاده با انتشار فیلموتون‌هایی مانند «پول کارگران ایرانی به کجا می‌رود؟»، «به ایرانی‌ها»، «همشهری»، «چگونه امروز سنگ‌گریه می‌کند؟» و ... جزئیات زندگی مردم ایران اول قرن بیستم را بازگو می‌کرد. طرفداران اندیشه‌های سوسیال‌دموکراسی در انقلاب مشروطه، که بعد از آن به اجتماعیون عامیون معروف شدند، از طریق مطبوعات که در آذربایجان و به زبان آذری چاپ می‌شدند، از سیاست‌ها و اخبار مربوط به حزب آگاه می‌شدند. شاعران و نویسندگان طرفدار اجتماعیون عامیون از آثار چاپ‌شده مطبوعات قفقاز، به‌ویژه باکو، تقلید و خط‌مشی آن‌ها را دنبال می‌کردند. بسیاری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران آذربایجانی برای بیداری مردم و انتقاد از نظام حاکم آثاری مستقل یا بخش‌هایی از آثار خود را به رویدادهای سیاسی و اجتماعی آن روز ایران اختصاص می‌دادند. برای آن‌ها، که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را دیده بودند، درک انقلاب مشروطه مشکل نبود. در آثاری که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ در آذربایجان به‌وجود آمد، مسئله انقلاب مشروطه ایران یکی از موضوعات اصلی به‌شمار می‌آید. میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده در بیشتر آثارش، به اخبار ایران و مسائل اجتماعی و سطح فرهنگی جامعه ایرانی توجه می‌کرد. این آثار، که در جریان انقلاب مشروطه و در روزنامه «ملا نصرالدین» چاپ می‌شد، در پیشرفت شعر انتقادی ایران بسیار مؤثر بودند.

۴. موضوع انقلاب مشروطه ایران در آثار میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده

میرزا علی‌اکبر صابر طاهرزاده (۱۸۶۲ - ۱۹۱۱) در مسافرتی که در دوران جوانی به ایران داشت، با وضع زندگی مردم، سنن و زبان آنان آشنا شد و توانست اطلاعات و معلومات تاریخی لازم درباره ایران را به‌دست آورد. او با آثار خود شعر آذربایجان را در اول قرن بیستم وارد مرحله‌ای تازه کرد. صابر در تاریخ شعر معاصر آذربایجان، خاورمیانه و شرق در اول قرن بیستم، یکی از چهره‌های تأثیرگذار شعر فکاهی انتقادی و ادبیات واقع‌گرا (رئالیست) است. نوآوری صابر فقط در زبان او نیست، بلکه او با طرز اجراء، موضوع، مضمون و ماهیت افکار جدید، اسلوب جدیدی را تشکیل داد و شاعری صاحب‌سبک شد. در ببحوجه انقلاب مشروطه، صابر مانند سایر روشنفکران آذربایجانی حوادث مربوط به این برهه تاریخی را پی‌گیری می‌کرد و از طریق روزنامه «زاقاقازیا» از فرهنگ و اجتماع

ایران باخبر می‌شد. صابر با زندگی کارگران ایرانی، که در باکو مشغول کار بودند، از نزدیک آشنا بود و در آثاری که برای وضعیت ایران دوره مشروطه سرود، با اندیشه رئالیستی موضوعات اصلی آن را به زیبایی سروده است. نخستین همکاری صابر با مطبوعات در سال ۱۹۰۳ با روزنامه شرق روس آغاز شد. با انتشار نشریه ملا نصرالدین از سال ۱۹۰۶، صابر این روزنامه را مناسب روح خود یافت و یکی از همکاران فعال آن شد. او در دوره فعالیت خود با روزنامه ملا نصرالدین (۱۹۰۶ - ۱۹۱۱)، اشعار خود را با امضاهای پنهان در نشریه ملا نصرالدین به چاپ می‌رسانید و آن‌ها را زودبه‌زود عوض می‌کرد. آثار او درباره ایران یکی از موضوعات اصلی این نشریه شد. روزنامه ملا نصرالدین به همه کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه ایران و ترکیه، می‌رفت و اشعار صابر، که در این روزنامه منتشر می‌شد، در این کشورها طرفداران زیادی پیدا کرده بود؛ به طوری که بیشتر مردم تبریز روزنامه ملا نصرالدین را با اشعار فکاهی صابر بسیار دوست داشتند. صابر پس از آشنایی با ملا نصرالدین جهت مشخصی پیدا کرد و ایده‌های صحیح و شناخت دقیق از اجتماع انسانی را پیش روی خود قرار داد (پیفون، ۱۳۵۸: ۹۵). ارزش هنر شاعری صابر به این سبب است که او مانند یک ایرانی و با همان احساس و دیدگاه، وقایع مهمی را که در آن دوره روی می‌داد، به‌درستی ارزیابی می‌کرد. به‌یقین تا امروز هیچ شاعر غیرایرانی مانند او درباره ایران، به‌ویژه انقلاب مشروطه، سروده است. انقلاب مشروطه ایران یکی از موضوعات اصلی فکاهی‌های صابر به‌شمار می‌رود و در بحبوحه حوادث مشروطه، به توپ بستن مجلس، قتل اتابک اعظم، حمله به تبریز، پیروزی مشروطه‌خواهان و دلیری‌های ستارخان در مبارزه با نیروهای محمدعلی شاه هیچ شاعر متفکر خارجی نتوانست مانند او با اندیشه رئالیستی این مسائل مهم را به تصویر بکشد و در برابر مسائل سیاسی آن دوره واکنش انتقادی نشان دهد. عباس صحت در مقدمه‌اش بر هوپ‌هوپ‌نامه نوشت: «اشعار صابر در این پنج سال (پنج سال همکاری با ملا نصرالدین) بیش از یک اردوی مسلح در پیروزی مشروطیت ایران مؤثر افتاد» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۴۷).

در تصویرسازی او در این آثار، محمدعلی شاه شخصیت اصلی استبداد داخلی و ریشه اصلی بی‌عدالتی اجتماعی ایران و همه رذالت‌هاست. در نظر او، محمدعلی شاه یک حکمدار حيله‌گر، دروغگو و جاهل است. از میان صورت‌های فکاهی رنگارنگی که صابر به‌وجود آورد، محمدعلی‌شاه صورت بسیار دقیقی است که قصد افشای آن را دارد (Mirəhmədov, 1958: 278).

صابر به سبب سانسور شدید نمی‌توانست آشکارا و به‌طور مستقیم از سیاست تزاریسم و حوادث انقلاب روس سخن بگوید؛ بنابراین، پیشامدهای ایران و عثمانی را برای تبلیغ افکار انقلابی دستاویز قرار می‌داد و در سروده‌های خود، به استبداد و ارتجاع این دو کشور می‌تاخت و به این وسیله، به‌طور غیرمستقیم از سیاست مداخله‌جویانه حکومت تزار در امور ایران انتقاد می‌کرد. عده‌ای کوشیده‌اند که صابر را جزو سوسیال‌دموکرات‌ها به‌شمار آورند؛ اما در هیچ سند، کتاب و مقاله‌ای، به این مسئله اشاره نشده است و باید گفت که ایدئولوژی صابر به سوسیال‌دموکرات‌ها نزدیک بوده است.

۵. تأثیر سبک فکاهی - انتقادی میرزا علی اکبر صابر طاهرزاده بر اشعار سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی

جنبش مشروطه درون‌مایه و اسلوب ادبیات ایران را در اول قرن بیستم متحول کرد. ادبیات هر دوره وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن زمان را منعکس می‌کند و از آن تأثیر می‌پذیرد. این نوآوری‌ها با هنجارهای سنتی تقابل دارند، نظام‌های دلالت و معناآفرینی موجود را دستخوش بحران می‌کنند و در تقابل با نظام موجود رمزگشایی نشانه‌های ادبی عمل می‌کنند. سید اشرف‌الدین گیلانی در این زمان برای برقراری عدالت سیاسی و اجتماعی، روزنامه هفتگی نسیم شمال را در دوم شعبان ۱۳۲۵، هم‌زمان با به‌ثمر رسیدن نهضت مشروطه در رشت، تأسیس کرد. در دوران فرمانروایی قاجار، گیلان و به‌ویژه رشت مانند دریچه‌ای بود که ایرانیان را با غرب و مدرنیته آشنا می‌کرد. نزدیکی رشت به باکو از راه دریایی انزلی و مسیر زمینی آستارا سبب شده بود که کارگران ایرانی و به‌ویژه گیلانی که برای کار به‌سوی چاه‌های نفت باکو و سایر کارخانه‌های قفقاز می‌رفتند، از آن خطه عبور کنند. این عده به همراه بازرگانانی که در رفت‌وآمد به باکو بودند، از نزدیک شاهد مبارزات سیاسی آزادی‌خواهانه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بودند. مهاجران ایرانی در بازگشت روزنامه‌ها و اعلامیه‌های تحصن و شب‌نامه‌های کارگری را، که سبکی نو و زبانی ساده داشتند، می‌خواندند و از آنان مبارزه سیاسی را می‌آموختند. این موقعیت مردم گیلان را زودتر از نقاط دیگر ایران با پدیده تجدد و اندیشه‌های نو آشنا کرد و در آن دیار، جریان نوجویی و روشنفکری زودتر از جاهای دیگر رواج یافت (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۴۵). ساخت جدید اجتماعی در این دوره تاریخی با کمک کارگران بین شهرها و روستاها ایجاد شد. کارگران

این منطقه تحت تأثیر مستقیم آنچه در روسیه، قفقاز و به‌ویژه باکو می‌گذشت قرار می‌گرفتند و اندوخته‌های انقلابی مردم آن مناطق را با خود می‌آوردند.

سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی در سال‌های اول قرن بیستم، در میان چنین اجتماعی و با چنین مردمی زندگی کرد و از آنان تأثیر پذیرفت. از سال ۱۹۰۴، هم‌زمان با شروع انقلاب مشروطه، سوسیال‌دموکرات‌های روسیه در باکو سازمان همت (متشکل از کارگران مسلمان ایرانی و قفقازی) را به‌وجود آوردند و شعبه آن با نام اجتماع‌یون عامیون را در شهرهای رشت، تبریز، مشهد و تهران تأسیس کردند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۵۲). یزدانی در *اجتماع‌یون عامیون*، سید اشرف‌الدین را عضو این فرقه می‌داند و بیان می‌کند که آن‌ها در رشت دارای دو روزنامه *مجاهد* و *نسیم شمال* بودند. به‌نظر آری‌ن‌پور، درباره پیوستگی سید اشرف‌الدین به «جمعیت اجتماع‌یون عامیون» که در پیوند نزدیک با جنبش سوسیال‌دموکراسی قفقاز بود، نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. برخی از پژوهشگران اتحاد شوروی پیشین او را منادی افکار مجاهدان (اجتماع‌یون عامیون) نامیده‌اند و ارتباط او را با انقلابیون قفقاز بلاشبه دانسته‌اند (آری‌ن‌پور، ۱۳۸۲: ۶۴). پاره‌ای از تاریخ‌نگاران ایرانی مشروطه نیز او را عضو یک کمیته مخفی وابسته به مجاهدان دانسته‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۰۵۱). اگر در این‌گونه اظهارنظرها تردیدی وجود نداشته باشد، درباره آشنایی او با جمعیت اجتماع‌یون عامیون رشت، که بنا بر تصریح فریدون آدمیت مهم‌ترین و فعال‌ترین شعبه این جمعیت بعد از شاخه تهران بود، کمتر می‌توان تردید داشت (آدمیت، ۱۳۸۸: ۲۱). صدری‌نیا در مقاله «ویرانه انصاف» بیان می‌کند که بی‌گمان اگر سید اشرف به عضویت این جمعیت در نیامده باشد، با افکار، مرام و عناصر فعال آن در رشت آشنایی و احتمالاً ارتباط داشته است؛ زیرا از کسی مانند او در مقام منتقد اجتماعی و مدیر یک نشریه انتقادی، آشنا نبودن با جمعیت‌ها و جریان‌های فعال در شهر محل اقامت خویش پذیرفتنی نیست. تأکید سید اشرف بر حریت و مساوات که شعار مجاهدان رشت و جمعیت اجتماع‌یون عامیون بود، گواه آشنایی او با افکار و مرام این جمعیت است (صدری‌نیا، ۱۳۷۱: ۹۸). به‌صورت روشن در یکی از مقاله‌های روزنامه می‌خوانیم:

ای فرقه مقدس انقلابیون، ای اجتماع‌یون عامیون، آورندگان قفقاز و فرغانه آخال، ای جوانانی که درخت حریت و مشروطیت را در ایران غرس نموده‌اید، نگذارید از صرصر استبداد شاخ و برگ این نونهال پژمرده گردد. به قدرت هرچه تمام آبیاری کنید این شجره طیبه را از خون نجس مستبدین [...] در بالای بام قصر سلطنتی ایران و روس و عثمانی و

در پیشگاه پارلمنت مقدس به صداهای بلند همه فریاد بکشید «زنده باد سوسیال دمیقرات»، «زنده باد عموم فرقه‌های نوع پرست آزادی طلب»، «پاینده باد مشروطه و مشروطه خواهان» (سید اشرف‌الدین، ۱۳۲۶: ۲).

او در نسیم شمال وابستگی خود را به اجتماعین عامیون بی پروا بیان کرد و آن را ستایش می کرد. پس از فتح تهران به دست مشروطه خواهان، خواننده‌ای در نامه به این روزنامه چنین نوشت: «یقین می دانم که مسلک شما سوسیالیست دموکرات است؛ یعنی حامی فقرا و ضعیفای ملت هستید» (سید اشرف‌الدین، ۱۳۲۸: ۲).

به این ترتیب، عمق و انسجام تفکر سیاسی و اجتماعی او از طریق آشنایی با اندیشه‌های سوسیال دموکراسی رایج در قفقاز بیشتر شد؛ به طوری که می توانیم خطوط اصلی اندیشه او را کم و بیش با آرمان‌های سوسیال دموکراسی انطباق پذیر بدانیم (صدری نیا، ۱۳۸۴: ۳۰۲). او با روزنامه ملا نصرالدین، که منعکس کننده افکار سوسیال دموکرات‌های قفقاز بود، انس و الفت داشت و اشعار میرزا علی اکبر صابر طاهرزاده را می پسندید. سروده‌های صابر چنان در روح و جان سید ریشه دوانیده بود که وی را به پیروی از سبک و سیاق آن طنزپرداز بزرگ واداشت.

اگر در میزان اقتباس، استقراض و تأثیرپذیری سید اشرف‌الدین از صابر یا به عبارت دیگر مرام و آرمان سوسیال دموکراسی تردیدی وجود داشته باشد، تأکید سید اشرف بر عدالت اجتماعی و دفاع پیگیر او از طبقات فرودست جامعه که در بسیاری از سروده‌هایش انعکاس یافته است، گواه دیگر آشنایی اجمالی او با اصول سوسیال دموکراسی به شمار می رود (صدری نیا، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

ادوارد براون و یحیی آرین پور عقیده دارند که قسمتی از اشعار اشرف‌الدین ترجمه آزاد یا اقتباس از اشعار صابر است و در این قسمت از اشعار، مترجم و ناقل افکار صابر برای فارسی زبانان بود و حتی غالب اشعار اصیل او نیز تا حدی «صابرانه» بود (آرین پور، ۱۳۸۲: 64)؛ به همین سبب، ملک الشعراء بهار در نامه‌ای به صادق سرمد، با تصدیق مرغوبی شیوه و تازگی سبک سید اشرف‌الدین، به او نسبت انتحال می دهد:

احمد ای سید اشرف خوب بود احمد ا گفتن از او مطلوب بود

شیوه اش مرغوب بود

سبک اشرف تازه بود و بی بدل لیک هوپ هوپ نامه بودش در بغل

بود شعرش منتحل (بهار، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

یحیی آرین‌پور در *از صبا تا نیما* می‌گوید:

هرچند ممکن است بگوییم که سید اشرف نمی‌دانسته است اشعاری که به امضاهای مستعار در روزنامه *ملا نصرالدین* چاپ می‌شود از صابر است، اما شرط امانت این بود که لاف‌ل یک‌بار در روزنامه *نسیم شمال* اشاره کند که مضمون اشعار خود را از کدام منبع گرفته است و به هر حال این غفلت و تسامح عیب و نقصی برای او شمرده می‌شود. اما صابر تنها شعری که از اشرف‌الدین ترجمه کرده در پایان، منبع آن را ذکر کرده است. چون هر دو روزنامه غرض سیاسی و تبلیغاتی واحدی داشتند و مضمون اشعار از روح مردم سرچشمه می‌گرفت و از زبان آنان سخن می‌گفت، کوچک‌ترین توجهی به این که گوینده کیست نداشتند و تنها به این خرسند بودند که زن و مرد و پیر و جوان و باسواد و بی‌سواد آن‌ها را بخوانند و دست‌به‌دست بگردانند (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۶۵).

مختار غیائی، پژوهشگر آذربایجانی، که رساله دکتری خود را درباره زندگی و شعر سید اشرف‌الدین نوشت و بعد آن را در کتابی به همین نام منتشر کرد، عقیده دارد که سید اشرف‌الدین تلاش کرد که سبک و سیاق خود را به صابر نزدیک کند (غیائی، ۲۰۰۶: ۱۱۳). او مانند آرین‌پور عقیده دارد که سید اشرف‌الدین ناقل افکار صابر به مردم ایران بود و توانست با تأثیر از فکاهیات و درک موضوعات، اسلوب و مضمون آن‌ها را وارد شعر فارسی اول قرن بیستم کند و بدین گونه به تغییر شعر معاصر و حرکت آن به سمت ساده‌نویسی کمک کند.

با بررسی حوادث زندگی صابر و افکار روشنفکرانه او در بین مردم متعصب قفقاز در *صابر و معاصرین او*، نوشته عباس زمانوف و صابر، نوشته عزیز میراحمداف، متوجه می‌شویم که مردم به دلایل بسیاری، از جمله تأسیس مدرسه به سبک جدید و اشعار فکاهی که در آن‌ها از مرام خرافات زده و متعصب انتقاد می‌کند، همیشه مورد آزار و اذیت آن‌ها قرار داشته است؛ به گونه‌ای که زمانی او را خانه‌نشین کردند.

بی‌شک، جامعه قفقاز آخر قرن نوزدهم و سال‌های اول قرن بیستم قبل از شروع دوره شوروی به جامعه ایرانی شباهت‌هایی از لحاظ فرهنگی داشته است. سید اشرف‌الدین، که حوادث روز را دنبال می‌کرد، از این مسئله نیک آگاه بود و اگر شعر خود را متأثر از صابر یا به صورت ترجمه آزاد یا اقتباس از اشعار او بیان می‌کرد، چه بسا به سرنوشت او دچار می‌شد. نکته دیگر این است که سنت شعر فارسی در گذشته به گونه‌ای بود که شاعران منبع

تأثیر خود را از گوینده‌ای دیگر کمتر بیان می‌کردند یا اصلاً بیان نمی‌کردند و سید اشرف‌الدین طبق این سنت رفتار کرده است. بی‌گمان سید اشرف‌الدین صابر را می‌شناخت؛ زیرا در آن زمان اشعار صابر در میان مبارزان تبریزی در زمان محاصره دست‌به‌دست می‌چرخید. شعر ستارخان، که بعد از فتح تهران در ملا نصرالدین به چاپ رسید، هم‌زمان با انتقال روزنامه نسیم شمال به تهران و مقارن با شروع دوره بیماری صابر به تهران سروده شد. در این دوره، کمتر اشعاری از صابر در ملا نصرالدین چاپ می‌شد و اگر شعری به تأثیر از او در نسیم شمال چاپ می‌شد، همانند یک ترجمه آزاد یا اقتباس نبود، بلکه نظیره‌ای تحت تأثیر سبک، مضمون و فرم شعر او بود. مثلاً اشرف‌الدین چندین شعر مشابه «خان‌باجی مردم ازین غصه و غم» دارد و از آن‌جا که نسیم شمال اشعار فکاهی مردم‌پسندی داشت و اشرف‌الدین متوجه استقبال مردم از این شعر شد، در شماره‌های بعدی نظیره‌هایی مشابه آن را سرود.

اشرف‌الدین شعر سؤال و جواب تکفیر را از احوال پرسانلیق یا خود قونوشما، به معنی احوال‌پرسی یا گفت‌وگو (صابر: ۲۴۰)، اقتباس کرده است. آری‌ن‌پور و مختار غیاثی آن را اقتباس به‌شمار آورده‌اند. از مقایسه این دو شعر با هم درمی‌یابیم که هر دو شاعر مصراع اول را با «چه خبر» شروع می‌کنند. شخصیت صابر «مشتی» است و شخصیت اشرف‌الدین «کبلا باقر». اشرف در جواب چه خبر «هیچ آقا» و صابر «سلامت باش آقا» می‌گوید که در زبان مردم عامی، سلامت و به معنی «هیچ خبر» است. صابر در بیت پایانی بندها چنین می‌سراید:

- Bu isə pəs o ləinin də işi qullabıdır

Dini, imani danib, yoldan azıbdır, babıdır! (Sabir: 240)

در بند پایانی اشعار سید اشرف‌الدین، بیت ذیل ترجمه اقتباسی است:
- پس یقین آن سگ بی‌دین عملش قلابی است ایها الناس بگیریید که ملعون بابی
است (سید اشرف‌الدین: ۱۹۶)

شعرهای ذیل از صابر و اشرف‌الدین از نظر مضمون مشابه یک‌دیگرند:

کابلا باقر، به کف مشدی حسین بقال
استعجال
کاغذی بود که می خواند به صد
جان آقا چه بگویم که چها می دانند
(سید اشرف الدین: ۱۹۶)

- qəzet almış hacı əhməd də sən özün gördün alanda² (sabit: 240)

صابر در بیت اول می گوید: «چه خبر مشتى - سلامت باش، آقا - خوب د بگو» و اشرف با اقتباس از آن در بیت اول می گوید: «کبلا باقر، بله آقا، چه خبر؟ هیچ آقا». اشعار ذیل از دو شاعر نیز مضمونی مشابه یکدیگر دارند:

- Molla nəsrəddin alib, həm özü, ham oğlu öxur³

- mənə bir boylə xəbər çatdı səməd dam_daşını

satıb, unversetə göndərmək üçün qardaşını

buş xəbər doğrudur, ancaq bunu da bilməlisiz

özü də çəkmə geyib saç da qoyubdur başına⁴ (sabit: 241)

- پسر کوچک دکتر ز فرنگ آمده است بلی آقا شده با علم و زرنگ آمده است
به چه شکل آمده برگو به من از راه وفا خاک عالم به سرم تاج به سر چکمه
به پا (سید اشرف الدین: ۱۹۷)

بند دیگر شعر اشرف الدین هم به این بند صابر از نظر مضمون شباهت دارد:

- حسین آقای معمم به سرش دستار است یا که برداشته عمامه فرنگی وار است
جان آقا چه دهم شرح که حالش زار است کله اش یک وجب و در بچه اش
زنار است (سید اشرف الدین: ۱۹۷)
صابر در بیت اول بند بعدی آن می گوید:

- bir belə söz də deyiblər ki sizin kalba aşır

yeni məktəbçilər ilə gecə_gündüz yanaşır⁵ (sabit: 241)

اشرف الدین هم در بند اول چنین می سراید:

– جعفر آقا پسر حاجی تقی کارش چیست؟ می‌رود مدرسه تازه و گفتارش چیست؟ (سید اشرف‌الدین: ۱۹۷)

چهار بند بعدی شعر اشرف‌الدین با اشعار صابر در ظاهر متفاوت است؛ اما از نظر مضمون مانند ابیات بندهای قبلی است همانند:

– شیخ عطار چه می‌گفت به آملا حسن؟ (سید اشرف‌الدین: ۱۹۷)

– صحبتش چیست به هر مزبله و ویرانه؟ سخنش مدرسه و علم و قرائت‌خانه (سید اشرف‌الدین: ۱۹۷)

اشرف‌الدین و صابر هر دو از اسامی مستعار استفاده کرده‌اند که نماینده قشرهای جامعه اوایل قرن بیستم در آذربایجان و ایران‌اند.

اشرف‌الدین در اقتباس از شعر صابر، از اشخاصی مانند شخصیت‌های او استفاده کرده است. اسلوب هر دو شعر به صورت سؤال و جواب سروده شده است. شخصی از فردی که اطلاعاتی درباره مردم شهر دارد، سؤال می‌کند. سخنان شخصیت‌های اشعار سید اشرف‌الدین بی‌شبهت به شخصیت‌های صابر نیست؛ زیرا جامعه هر دو کشور در اول قرن بیستم با مدرنیته و تجدد ناشی از انقلاب مواجه شده‌اند.

در شعر صابر کلمات پرسشی مانند «چه خبر؟»، «دیگه چی؟»، «باز هم تازه خبر؟» و «خبری نیست؟» به کار رفته است و اشرف‌الدین هم برای پرسش‌های خود معادل فارسی رایج آن‌ها را به کار می‌برد. با توجه به این‌که مضمون‌ها در بندهای شعر اشرف‌الدین به ترتیب موجود در شعر صابر نیامده است، نتیجه می‌گیریم که شعر اشرف اقتباس است.

محتوا و مضمون هر دو شعر درباره سطح آگاهی عمومی جامعه است و افراد عامی که در گذشته به دنبال مسائل سیاسی نبودند، در این زمان (در اول قرن بیستم در آذربایجان و هم‌زمان با انقلاب مشروطه در ایران) به دنبال اخبار سیاسی در روزنامه‌ها و تحصیل در دانشگاه و مدارس جدید برای کسب علوم جدید بودند.

در هر دو شعر، درباره اخبار جدید صحبت می‌شود. در شعر اشرف‌الدین کبلا باقر، علی آقا ولد ملاعلی از لندن و پاریس برگشته است. او نماینده محصلان و روشنفکرانی است که آن زمان به فرنگ (اروپا) می‌رفتند، اخبار اروپا را با خود می‌آوردند و لباس پوشیدن و آرایش ظاهری متفاوتی داشتند. اشرف‌الدین در تقلید از این شعر صابر، رنگ‌وبوی ایرانی را

وارد آن کرده است. در شعر صابر، همسایه کریم ملا نصرالدین می خواند و در شعر اشرف الدین، مشدی حسین بقال روزنامه می خواند.

- molla nəsrəddin» alib, həm ozu, həm oğlu oxur^۱ (sabit: 240)

– کبلا باقر، به کف مشدی حسین بقال کاغذی بود که می خواند به صد استعجال
جان آقا چه بگویم که چها می دانند روزنامه است تمام کسبه
می خوانند (سید اشرف الدین: ۱۹۶)

در شعر صابر، صمد مال خود را فروخته تا پسر را به مدرسه و اونیورسیتت (دانشگاه) بفرستد؛ اما پسر او چکمه پوشیده و زلف را روی سرش گذاشته است. در شعر اشرف، جعفر آقا (پسر حاجی تقی) به مدرسه می رود، از علم ریاضی می گوید و از آخوند و قاضی شکایت می کند. در این جا نیز اشرف الدین شخصیت ها را تغییر داده است؛ با این حال، شخصیت های هر دو نمونه نماینده قشرهای مشخصی در ایران و آذربایجان اند.

سید اشرف الدین شعر خواب را به صورت نظیره ای از شعر معروف «پاه آتونان پسرک خفته چو بی جان، مرده!» (pa atunan, nə ağır yatdı bu öglan ölübə) سروده است. شعر صابر ۱۰ بیت است و سید اشرف الدین نظیره آن را به ۲۷ بیت ارتقا داده است. صابر مردم بی خبر از اوضاع سیاسی را به بچه مرده ای تشبیه کرده است؛ اما سید اشرف الدین در فکاهی انتقادی که در اقتباس مستقیم از این شعر صابر سروده است، به طور مستقیم جمله «ملت نادان و ملت خوابیده، نگشته بیدار» را به کار می برد.

- pa atunan, nə ağır yatdı bu öglan ölübə

hə də tərən məyir üstün dəki yorğan, ölübə^۲ (sabit: 74)

– وای بر من مگر این ملت نادان مرده داد و بیداد مگر این همه انسان مرده (سید اشرف الدین: ۲۱۸)

«پاه آتونان» در زبان آذربایجانی برای اظهار تعجب شدید به کار می رود و معادل «وای» فارسی است. بی گمان سید اشرف الدین فرهنگ اجتماعی مردم آذربایجان را می شناخت؛ زیرا کلمه پاه آتونان در زبان مردم آذربایجان ایران وجود ندارد. صابر پسرک را نماد جامعه در نظر گرفته و سید اشرف الدین کلمه «ملت» را بی واسطه آورده است. در شعر صابر،

پسرک خفته کنایه از جامعه بی‌خبر است و سید اشرف‌الدین «ملت نادان» را نشان بی‌خبری تصور کرده است.

- bu qədər qişqırğa durdu qonum-qonşu təmam

!dəbərişməz də, veribdir, deyəsən, can, ölübə^۹ (sabir: 74)

- نعره و هلهله بگذشت ز چرخ دوار باز این ملت خوابیده نگشته بیدار (سید اشرف‌الدین: ۲۱۸)

مصراع اول شعر سید اشرف‌الدین از مصراع دوم شعر صابر تأثیر گرفته است. در شعر صابر، احتمالاً هیاهو کنایه از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است که از صدای آن دروهمسایه بیدار شده‌اند. منظور از بیداری دروهمسایه، بیداری همسایگان آذربایجان، ایران و ترکیه و انقلاب‌های اول قرن بیستم آن‌هاست. در شعر سید اشرف‌الدین، نعره و هلهله از آسمان گذشته و ملت خوابیده بیدار نشده‌اند.

کلمه مرده در بیت‌های واسط آخر بندها در اشعار هر دو شاعر به‌صورت ردیف برای تأکید آمده است.

- ظاهراً زنده ولی باطن و عنوان مرده داد و بیداد مگر این همه انسان مرده (سید اشرف‌الدین: ۲۱۹)

- Məzəli lap bu ki, bir parə urus damlar

Qoşulub bunlara derlər ki, müsəlman ölübə!^۹ (Sabir: 74)

- آه و افسوس مگر جنس مسلمان مرده داد و بیداد مگر این همه انسان مرده (سید اشرف‌الدین: ۲۲۰)

هنر طنز انتقادی صابر که به مکتب صابر معروف شده، در این شعر همراه با کنایه و مجاز و استعاره کنایی است؛ ولی طنز گزنده و نیش‌دار اشرف‌الدین به‌صورت مستقیم است. اشرف‌الدین شعر «بارک‌الله» را در مذمت شاعران مداح تحت تأثیر و اقتباس از «ای بارکلا به تو» (صابر: ۱۰۸) صابر سروده است. مضمون هر دو شعر کار شاعری است. هر دو اغلب شاعران را بی‌مذهب و به‌دنبال لهو و لعب می‌پندارند.

- Dogru imiş, şairin olmaz imiş məzhəbi, kafir olurmuş bütün mirzələrin
əgləbi^{۱۰}
(Sabir:108)

- Ləgvo əbəs mətləbi, ləgvo ləəb məşrəbi^{۱۱} (Sabir:108).

اشرف‌الدین تحت تأثیر صابر، شاعران را خیال‌پرداز و دمدمی مزاج می‌پندارد.
- راستی این شاعران، دمدمکی مشرب‌اند دیده شده بیشتر، کافر و
لامذهب‌اند (سید اشرف‌الدین: ۳۲۴)
- روز به شوق و شغف فکر شراب شب‌اند مست شرابی مدام، آی بارک
الله به تو (سید اشرف‌الدین: ۳۲۴)
صابر در بند دوم برای نشان دادن چهره شاعر نمایان می‌گوید:

- Ay adama oxşamaz, bir uzunə baxsana! Bomboz olub saqqalın rəngü həm
yaxsana!^{۱۲}
(Sabir: 108)

اشرف در بیت واسط بند دوم می‌گوید: «عاشق او خاص و عام، آی بارک‌الله به تو» و
صابر در پایان بند دوم می‌گوید:

Ta ənəs kallahərəb ay ,am üxas desin ,ki! (Sabir: 108)

- «گویند تا خاص و عام، آی بارک‌الله به تو».

اشرف‌الدین در بند ۱۰، این مضمون را با کمی تفاوت به صورت ذیل می‌سراید:
- آینه بردار صبح، بر رخ کن نظر بین که چو آب روان، عمر تو کرده گذر
(سید اشرف‌الدین: ۳۲۶)

- Gözlərinə çarpmayir yoxsa bu bidinlərin^{۱۳} (Sabir: 108)

در مصراع بعدی ترجمه این بند صابر است:

ımpaltar ,ünürkük nədirmissiyəd əCuml

inıtvarə pozmusan ,nəgeymis şqalo əkmÇə

(Sabir: 108)^{۱۴}

اشرف‌الدین در تقلید از این مصراع‌ها، برای هریک بند سروده و مضمون را به ابیات بیشتری توسعه داده است. وی آن بخش انتقادی را که به شاعر نمایان مربوط است (ریش تو جو گندمی است ببند رنگ و حنا)، به صورت «ریش تو گشته سفید ریخته دندان تو را» آورده است.

اشرف‌الدین نسیم شمال را روح و روان همه می‌داند؛ زیرا حرف‌های آن ورد زبان همه شده است. او در پایان یک بند، همانند صابر دقیقاً مصراع (sabir ۱۰۸ ir) «filokə filul-»^{۱۵} را در پایان شعر خود آورده است:

– فعلک فعل الحرام آی بارک‌الله به تو (نسیم شمال: ۳۲۵)

صابر در بند چهارم در مصراع آخر می‌گوید:

- Surəti hər sübhü şam, ay barəkəllah sənə^{۱۶} (Sabir: 108)

صابر از شاعران انتقاد می‌کند، آن‌ها را کافر می‌خواند و می‌گوید نباید از شاعر مذهبی را پرسید؛ اما اشرف‌الدین نسیم شمال و اسلوب شعر و سبک شاعری آن را ستایش می‌کند. وی در ضمن انتقاد از شعرا، در چهار بند، از نسیم شمال و اشعارش که اشعار خود او هستند، تعریف و تمجید می‌کند. او می‌خواهد بگوید که اشعار نسیم شمال (خود او) از بهترین نمونه‌های شاعری است. صابر از شاعران متملق شدیداً انتقاد می‌کند.

شعر شکایت تازه عروس بی‌علم از شوهر باعلم به خان‌باجی خودش (صابر: ۱۲۸) یکی از نمونه‌های بارز تأثیر صابر بر سید اشرف‌الدین است؛ به طوری که سید اشرف‌الدین تحت تأثیر این اثر چند شعر دیگر سروده است. او «مادر و دختر»، «زبان حال یک دختر»، «صحبت دختر با عمه‌اش» و «دری وری» را به صورت نظیره و شکایت یک تازه‌عروس بی‌علم از شوهر باعلم به خان‌باجی خودش (سید اشرف‌الدین: ۱۷۲) به صورت ترجمه آزاد سروده است. صابر در این شعر، شکایت عروس از شوهر را پیش‌خواهر خود می‌برد و

کنار او درددل می‌کند. او که بی‌سواد است و شوهرش باسواد، از وضعیت زندگی خود ناراضی است و آرزو می‌کند که ای کاش کنار مادر پیر و بدبخت خود می‌ماند؛ زیرا شوهرش به علم‌آموزی مشغول است و کمتر به او توجه می‌کند. اشرف‌الدین در تأثیر از این شعر، بیشتر ابیات را به صورت ترجمه آزاد سروده و بعضی از آن‌ها را اقتباس کرده و خود کلمات یا جملاتی را به آن افزوده یا این‌که موضوع بعضی مصراع‌ها را عوض کرده و مانند آن‌ها را آورده است.

- Çatlayir, xanbaci, qəmdən ürəyim

Qavışib lap acıgımdan kürəyim^{۱۷}

(Sabir: 128)

خان‌باجی غافلی از شوهر من
که چه بلا آورده بر سر من (سید اشرف‌الدین: ۲۴۲)

کسانی که شعر مذکور را بررسی کرده‌اند، آن را ترجمه آزاد دانسته‌اند و اشعار اقتباسی را هم ترجمه به‌شمار آورده‌اند.

اشرف‌الدین در بیت 11 می‌گوید که دایی تازه‌عروس قزوینی است و اگر فرض کنیم که این شعر یک ترجمه آزاد است، نباید می‌گفت دایی من در دهات قزوین است. اشرف‌الدین مانند صابر شوهر باسواد دختر را مانند حیوان می‌داند. وی با هنر شاعری و ذوق و سلیقه خود، مناسب با حال مخاطبان نسیم شمال این شعر، بعضی تغییرات (اضافات یا کاستن‌ها) را با اقتباس از مضمون انجام داده است.

سید اشرف‌الدین شعر ذیل را از شعر «شصت سال از عمر تو رفت بر باد اردبیل!» (صابر: ۱۹۱) صابر اقتباس کرده است:

هست اندر شهر مسکو خاطر من شاد ای پدر
احمقم من گرز قزوین آورم
یاد ای پدر (سید اشرف‌الدین: 523)

صابر آذربایجانی است و یک فرد ایرانی را که به باکو رفته تصور کرده است که از آزادی حیرت می‌کند.

habadərəf Bir vaəs randaĭ əmdəal nütüb nəm edirdim nəZ^{۱۸}

(Sabir: 191) vaəs samandan o yoxdur yer

– من گمان می‌کردم اندر صفحه‌ی روی زمین نیست جایی بهتر از ایران برای عاشقین
(سید اشرف‌الدین: ۵۲۳)

- Var imiş rusiyyədə min-min pərizad, ərdəbil!

Bir də namərdəm əgər etsəm səni yad, ərdəbil!^{۱۹}

(Sabir: 191)

– حال در روسیه می‌بینم هزاران نازنین هر یکی خوشگل‌تر از حور پریزاد ای پدر
احمقم من گر ز قزوین آورم یاد ای پدر (سید اشرف‌الدین: ۵۲۳)
او مسکو و باکو را به این سبب به‌خوبی و زیبایی توصیف کرده است که در آن زمان،
انقلاب تمام شده بود و ایرانیان هم بعد از انقلاب به آزادی می‌رسیدند. سپس سید
اشرف‌الدین بیان می‌کند که جنگ و بمباران به او ربطی ندارند و کار او فقط عشق است. او
در بندی که بعد از آن می‌سراید، درباره‌ی خلع نیکلا از سلطنت و کنار رفتن مستبد، به طنز
سخن می‌گوید و دو بند پایانی را با ذوق خود سروده و به پایان رسانده است.
صابر در این شعر یک ایرانی است که از کشور خارج نشده و فکر می‌کرده است که
ایران بهترین کشور دنیاست، تا این که در مسافرت به روسیه، از باکو عبور می‌کند و آن را در
زیبایی مانند بهشت توصیف می‌کند. صابر این شعر را از زبان یک ایرانی می‌گوید.
اشرف‌الدین در تقلید از این شعر، مضمون اصلی افکار آن را در میان ابیات حفظ و
اصطلاحات آن را به‌طور دقیق ذکر کرده است. وی توصیف شهر باکو را نیاورده و فقط به
عبور از مرز انزلی کفایت کرده است. شخصی که صابر آورده، از اردبیل است و شخص
سید اشرف‌الدین از قزوین. سید اشرف‌الدین توصیف‌های صابر برای باکو را برای توصیف
شهر مسکو به‌کار برده است. او با توصیف مادام‌های زیبا و صدهزاران کربلایی مات و
مبهوت، می‌خواهد به ایرانیان بفهماند که انقلاب آن‌ها را نجات خواهد داد.

اشرف‌الدین به مسائل تاریخی و سیاسی این دوره اشاره می‌کند که در شعر صابر وجود ندارند؛ مانند جنگ در مسکو و خلع نیکلا. او شعر «آخ» را از شعر «آخ» سروده صابر اقتباس کرده است. همچنین شعر دیگری با عنوان «چه خوش بود» را تحت تأثیر این شعر به صورت نظیره سروده است. صابر در بیت اول چنین می‌گوید:

- Ax! ... Necə kef çəkməli əyyam idi

Onda ki, övladi-vətən xam idim!^{۲۰}

(Sabir: 210)

اشرف‌الدین نیز در بیت اول این مضمون را (با کمی تغییر) می‌آورد:
- آخ عجب ایام خوشی داشتیم
حجت و احکام خوشی داشتیم
(سید اشرف‌الدین: 487)

اشرف‌الدین فکر اصلی شعر را از صابر اقتباس کرده است. مضمون هر دو شعر از زبان شاهی گفته می‌شود که افسوس گذشته را می‌خورد؛ این که در گذشته هیچ اعتراضی نبود، کسی به دنبال آزادی نبود، روزنامه‌ای وجود نداشت، مردم چشم‌پسته در اوهمام زندگی می‌کردند و کسی انتقاد نمی‌کرد، شاه دارای فر و شکوه و عزت و آبرو بود و همه آرزوی دیدار او را داشتند. کارهای او پر از ریا بود، گفتار او برعکس کردارش بود و حرف او قانون بود؛ اما اکنون، مردم مانند جن و شیطان‌اند. صابر نیشدارتر و تند و تیزتر انتقاد مستقیم خود را بیان می‌کند؛ اما حرف سید اشرف‌الدین در لفافه است. سید اشرف‌الدین بنا بر موقعیتی که دارد، وقتی می‌خواهد مسائل ایرانی این زمان و حسرت از گذشته شاهان ایرانی را بگوید، می‌گوید که صحبت از مشروطه و دولت و بیداری ملت وجود نداشته است.

- Öz həqqi-məşruini bilməz el

Çəhrohəyi-hurriyyətə gilməzdi el^{۲۱}

- Güzlərini bir kərə silməzdi el

Qəzetəyə, jurnalə əyilməzdi el^{۲۲}

(Sabir: 210)

– صحبت مشروطه و دولت نبود
شورش بیداری ملت نبود
نقل خط آهن و سرعت نبود
در احدی حق جسارت نبود
عزت و اکرام خوشی داشتیم (سید اشرف‌الدین: ۴۸۷)

Ölkədə bucaq yox idi eybcu

Neyləridiksə görünürdü nikü

Xalqdə didarımıza arzu

Bizdə var idi nə gözəl abru

Hörmətimiz vacibi-islam idi

Ax!... necə kef çəkməli əyyam idi!^{۳۳}

(Sabir: 210)

– خلق جهان تابع ما بود و بس
سجده گه ارض و سما بود و بس

منزلمان قبله‌نما بود و بس
دهر به کام علما بود و بس

کعبه و احرام خوشی داشتیم (سید اشرف‌الدین: ۴۸۷)

شعر صابر از هفت بند سه‌بیتی تشکیل شده است و شعر اشرف از نه بند دو‌بیتی. صابر در بیت واسط میان بندها «آخ خ عجب دوری از ایام بود» را تکرار می‌کند؛ اما سید اشرف‌الدین اشعار پایانی بندها را تغییر می‌دهد. مضمون هر دو بیت آمدن آزادی و قانون و مشروطه است.

اشرف‌الدین در شعر خود، موقعیت شاهان و ثروت آنها و مشروعیت حکومت شاه از سوی روحانیون را می‌آورد و از امپراتوری بزرگ ایرانی یاد می‌کند که ملت‌های زیادی را زیر سلطه خود داشت.

در شعر صابر، یکبار به پلو برای فراوانی نعمت اشاره شده است؛ اما اشرف‌الدین در چند بیت از غذاهای مختلف صحبت می‌کند. او با این بیت‌ها می‌خواهد بگوید که در گذشته، شاه ایرانی فر و شکوه و ثروت بیشتری داشته است.

شعر «آشروانیان» یا «اشهد بالله العلی العظیم» (صابر: ۴۰۴) یکی از شعرهای معروف صابر است که در آذربایجان بسیاری آن را از بر هستند. سید اشرف‌الدین «جعفری‌ام - جعفری‌ام - جعفری»، «القرآن یشکوا الی الله» و «اظهار عقیده وقتی که زمزمه تکفیر خرها بلند شده بود» را به صورت نظیره سروده است. وقتی می‌خواستند او را به سبب سرودن اشعار تندی که در روزنامه‌اش سروده بود تکفیر کنند، در این اشعار به صاحب ایمان و شیعه بودن خود اشاره می‌کند. سید اشرف‌الدین به تقلید از صابر، مصراع اول بیت اول را همانند او بی‌کم و کاست آورده است.

- اشهد الله بالله العلی العظیم (سید اشرف‌الدین: ۵۰۹).

شعر صابر شش بیت دارد؛ اما شعر اشرف‌الدین دو بیت. اشرف‌الدین مطلب را با ذوق شاعری خود بهتر پرورانده است. وی از حضرت محمد (ص) ستایش می‌کند. صابر خود را مسلمان واقعی، دوستدار حق، مؤمنی پاک و مطیع احکام خداوند و معتقد به قرآن می‌داند.

صابر چنان‌که او را به کفر متهم کرده باشند، برای اثبات مسلمانی خود اشعار ذیل را سروده است:

- Kofromə hokm eiləməyin zur ilə

Qqaili-quranam, a şirvanlilar!^{۲۴}

(Sabir: 404)

اشرف‌الدین این‌گونه مستقیم مطلب را بیان نکرده است؛ زیرا در آن زمان، هیچ‌کس نمی‌توانست اشرف‌الدین را که سید بود، کافر بخواند.

هم اشرف‌الدین و هم صابر خود را مسلمان کهنه می‌دانند.

- yox yeni bir dinə yeqinin

kohnə mosəlmanəm, a şirvanilar!^{۲۵}

(Sabir: 404)

– تازه‌رسان کهنه‌مسلمان منم هست به دستم علم حیدری (سید اشرف‌الدین: ۵۰۹)

اشرف‌الدین شعر «گفت و گوی ارباب با فعله رنجبر» (سید اشرف‌الدین: ۳۷۶) را از شعر «ای کارگر، آیا شمیری خویشتن انسان!» صابر اقتباس کرده است. صابر در این شعر، ساتیریک کارگر را به عنوان یک نمونه از قشر ضعیف و فقیر جامعه تصور کرده است که از نظر حقوق اجتماعی با ثروتمندان برابر نیست. اشرف‌الدین از این مضمون شعر صابر تأثیر پذیرفته و در همان قالب و وزن مطالب بیشتری را اضافه کرده است که با مضمون اصلی مرتبط‌اند. در پایان هر بند شعر صابر، مصراع «ساتیریک انسان شدن، احمق، مشمار این قدر آسان!» و در پایان هر بند شعر اشرف‌الدین که بعد از دو بیت می‌آید، مصراع «بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز!» آمده است. «میرزا قشمشم» نماد انسان ضعیف و فقیر جامعه آن روز ایران است. اشرف‌الدین در تأثیر از این شعر نیز استادانه ابیات را جابه‌جا کرده است. او ابیاتی به شعر صابر افزوده و در میان مصراع‌ها، کلمات و بندها را جابه‌جا کرده است. اشرف‌الدین در تأثیر از شعر صابر، بیت اول شعر خود را با همان مضمون شعر صابر سروده است؛ با این تفاوت که مصراع دوم از بیت اول همان مصراع است که در پایان تمام بندها تکرار می‌شود.

- fələ, ozunu sən də bir insanmi sanırsan!

Polsuz kişi, insanlıqı asanmi

sanırsan^{۲۶}

(Sabir: 81)

– ای فعله تو هم داخل آدم شدی امروز؟ بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟
(سید اشرف‌الدین: ۳۷۶)
بند اول شعر صابر چنین است:

- insan olunan cahu clali gərək olsun
insan olanın dövləti, mali gərək olsun^{۲۷}

(Sabir: 81)

در شعر اشرف‌الدین، همین مضمون با کمی جابه‌جایی در میان کلمات ابیات بند دوم آمده است:

– هر کس که به اقبال ظفر صاحب مال است اندر همه جا صاحب جاه است و جلال است

امروز به‌یقین مال مسلط به کمال است (سید اشرف‌الدین:

۳۷۶)

در بند دوم شعر صابر، چنین آمده است:

- Hər məclisi-alidə soxulma

tez arayə

sən dur ayaq üstə, demə bir soz

umərayə^{۲۸}

(Sabir: 81)

همین مضمون در بند اول شعر اشرف‌الدین، چنین است:

– در مجلس اعیان به خدا راه نداری زیرا که زر و سیم به همراه

نداری (سید اشرف‌الدین: ۳۷۶)

صابر در بند چهارم، «get vur çəkiçin, işlə işin, çixma zeyndə» (چکش زن و ز اندازه

منه پای فراتر) را آورده است؛ در حالی که سید اشرف‌الدین این مضمون را در بند پنجم

به‌صورت «چکش بزن و جان بکن ای فعله بی‌پول» سروده است.

صابر در بند پنجم، چنین سروده است:

- Dövlətlilik, əlbəttə şərəfət də bizimdir

əmlak bizimdirsə, əyalət də bizimdir²⁹

(Sabir: 81)

سید اشرف‌الدین در بند نهم، چنین گفته است:

ما صاحب پولیم شرافت همه از ماست
همه از ماست
املاک و دکاکین و عمارت

عنوان و فرامین و حکومت همه از ماست (سید اشرف‌الدین:

(۳۷۷)

صابر در آخر اشعاری به صورت نیم مصراع آورده که اشرف هم همین قالب را رعایت کرده است.

- Heç bir utanırsan (داری تو کمی شرم)
- Ya bir usanırsan (یا اندکی آزرم)
- Əlminnətu-lillah (المنه‌الله)
- odlara yanırsan. (Sabir: 81) (سوزی و شوی نرم)

ای فعله حیا کن چشمونته واکن

پس دست به سینه تعظیم به ما کن (سید اشرف‌الدین: ۳۷۷)

اشرف‌الدین شعر «فخریه یک پیرمرد دولتمند» (سید اشرف‌الدین: ۲۷۹) را تحت تأثیر «مارش پیران» (صابر: ۱۷۷) صابر به صورت نظیره سروده است. موضوع این شعر درباره پیرمردی است که با این که چند زن دارد، چشمش به دنبال زنان و پسران دیگر است. او با این که به ظاهر مسلمان و مذهبی است و مانند افراد دینی لباس می‌پوشد، فردی ریاکار است. سید اشرف‌الدین موضوع، محتوا و مضمون اصلی شعر صابر را اقتباس کرده است. سه مصراع اول شعر اشرف‌الدین بسیار به شعر صابر نزدیک است.

- Bir gocayam, çaq nər kimi yaşaram^{۳۰}

(Sabir: 177)

- گرچه من پیرم و خم گشته ز پیری کمرم! (سید اشرف‌الدین: ۲۷۹).
پیرمرد شعر صابر چاق و چله مانند شیر نر است؛ اما پیرمرد شعر سید اشرف‌الدین از پیری کمرش خم شده است.

- Dörd arvadi bir birinə qoşaram³¹

(Sabir: 177)

- چار زن دارم و در فکر عیال دگرم (سید اشرف‌الدین: ۲۷۹).

- Bir ildə uç-dordun alib boşaram³²

(Sabir: 177)

- چار زن دارم و ده صیغه مرا هست بهر (سید اشرف‌الدین: ۲۷۹).
صابر این شعر را به صورت مسمط سروده و در آخر هر بند، «پیرمردم، تک نخوابم، مختصر!» را آورده است.

در بیت ششم شعر اشرف‌الدین که به صورت مسمط سروده شده، مصراع «در نود سالگی امروز یک شیر نرم» متأثر از بیت اول شعر صابر است:

- Bir gocayam çaq nər kimi yaşaram³³

(Sabir: 177)

در مصراع یازده شعر سید اشرف‌الدین، «ریشم از رنگ و حنا صیقلی و براق است» در مصراع ششم بیت صابر به صورت ذیل است:

- Saqqalima çox-çox xina yaxaram³⁴ (Sabir: 177)

تأثیر فکر و مضمون شعر صابر در این مصراع سید اشرف‌الدین به روشنی دیده می‌شود. بعد از این مصراع، اشرف‌الدین در یازده مصراع بعدی مضامینی درباره مسائل روز، مانند جنگ اروپا، اعلان رومانی و صحبت‌های پیرمرد با خودش را می‌آورد. این مضامین در شعر صابر وجود ندارد و ساخته اشرف‌الدین است. در مصراع 23، «ششصد انگشتر الماس و برلیان دارم» تحت تأثیر مصراع پنجم شعر صابر است:

Barmaqima əqiq uzuk taxaram³⁵ (Sabir: 177)

سید اشرف‌الدین در مصراع 29، «هر زنی را که ببینم به سر راهگذر» از بیت هفتم صابر تأثیر گرفته است:

- Hər yerdə bir arvad gursən baxaram³⁶ (Sabir: 177)

۶. نتیجه گیری

با بررسی اشعار سید اشرف‌الدین و تأثیرپذیری او نتیجه می‌گیریم که او تحت تأثیر صابر به دلیل فشار حکومت محمدعلی شاه و سانسور، کمتر از اشعار فکاهی مربوط به ایران و شخصیت محمدعلی شاه استفاده کرده و بیشتر از اشعاری که در انتقاد از جامعه سروده شده تقلید کرده است. خصوصیات شخصیت‌های اشعار صابر همیشه از میان مردم عامی آذربایجانی است و سید اشرف‌الدین با اقتباس از او مشخصات اشخاص مشابه ایرانی را به کار برده است و از این رو می‌توان گفت که او فقط تقلید نکرده است، بلکه بر حسب ذوق شاعری خود لحن، زبان، وزن شعر را تغییر داده و رنگ و لعاب ایرانی را وارد آن کرده است. او بخشی از آثار صابر را ترجمه کرد که در این مورد گاهی تمام ابیات را ترجمه می‌کند مانند شعر «شلاق» و گاهی در ترجمه حجم شعر را به دو برابر افزایش داده مانند شعرهای «مصلحت» و «اولموراو لماسون»، در بعضی از اشعار نیز به صورت نظیره مضمون اصلی را از صابر گرفته و ابیات دیگری را بنا بر سلیقه خود و لزوم آن اضافه کرده است. با تحقیق بر زندگی هر دو شاعر در می‌یابیم هر دو از طرفداران سوسیال دموکراسی بوده‌اند. سید اشرف روزنامه ملانصرالدین که ارگان سوسیال دموکرات‌های قفقاز بوده را مطالعه می‌نموده و اشعار صابر که با نگاه انتقادی در این روزنامه به چاپ می‌رسیده را سرمشق اشعار فکاهی - انتقادی خود قرار داده است.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. کار آن ملعون هم پس، به‌خدا، قلابی است منکر دین شده، گمراه شده، او بابی است (شفایی، ۱۹۷۷: ۲۵۹)

۲. حاجی احمد هم روزنامه گرفت د خود او تو خودت دیدی گرفت؟ خیر، آقا می گویند (همان: ۲۵۹)
۳. ملا نصرالدین می خواند خودش با پسرش (همان: ۲۵۹).
۴. من شنیدم که صمد مالشو داده به فروش تا به اونورسپته بفرسته برادر کوچولوش (همان: ۲۶۰)
- این خیر راسته، ولی این را بدان که پسرش چکمه پوشیده و هم زلف گذاشته رو سرش (همان: ۲۶۰)
۵. راستی یک خبر دیگه میگن کبلا عاشور هست با مدرسه چی ها شب و روز او محشور (همان: ۲۶۰)
۶. ملا نصرالدین خریده، هم خودش، هم پسرش می خواند (همان: ۲۶۰).
۷. پاه آتونان پسرک خفته چو بی جان مرده کمترین جنبش او نیست نمایان، مرده (همان: ۷۸)
۸. زین هیاهو دروهمسایه همه شد بیدار لیک او خفته چو یک هیکل بی جان مرده (همان: ۷۸)
۹. بامزه این که دو سه دام ارس با آنها هم صدا گشته و گویند: مسلمان مرده (دام در این جا منظور مادام است) (همان: ۷۸)
۱۰. پس راست بوده، مجوز شاعری مذهبش شاعر لامذهب است، یا دست کم اغلبش (همان: ۱۳۱)
۱۱. لغو و عبث مطلبش، لهو و لعب مشریش (شفایی، ۱۹۷۷: ۱۳۱)
۱۲. شبیه آدم نیی، بکن برویت نگاه! ریش تو جو گندمی است ببند رنگ و حنا (همان: ۱۳۱)
۱۳. مگر نمی بینی آن صورت اکبیر من (همان: ۱۳۱).
۱۴. تغییر کرده است تمام اطوار تو بینم آن چکمه و گالش و شلوار تو
۱۵. فعلک فعل حرام! آی بارکلا به تو! (همان: ۱۳۱).
۱۶. کافرکان صبح و شام؟! آی بارک الله به تو (همان: ۱۳۱).
۱۷. خان باجی مردم از این غصه و غم دل شده کاسه خون، پشتم خم (همان: ۲۰۳)
۱۸. کاش می ماندم و می پوسیدم تا به این مرد نمی دادیدم (همان: ۲۰۳)
۱۹. کی کشیدم سرک از بام و ز در کی به سر بود مرا فکر ددر (همان: ۲۰۳)

۲۰. کرکر من که نمی‌خندیدم
۲۱. می‌گرفتم شپشای مادر
۲۲. بزک البته نبود اندر کارم
۲۳. پدرم علاف، جدم نجار
نه بافنده و عمه رمال
۲۴. بود در خانه ما از هر چیز
۲۵. نشنیدم ابدأ نام کتاب
۲۶. مثل گل بودیم ما پاک و تمیز
می‌شنیدیم فقط دفتر ما
۲۷. به خیالم که شدم بخت‌سفید
۲۸. کی خبر داشت از این جور انسان
۲۹. شو چنین است مگر، ای مادر
۳۰. بوده شاعر، تو نگو خانه‌خراب
۳۱. حال من زار نمودید آخر
۳۲. گاه می‌خواند و بنویسد گاه
۳۳. می‌شود گاه چنان غرق خیال
۳۴. مثل داروغه نخوابد تا صبح
گر که خوابش ببرد احیاناً
نصف شب ناگاه خیزد از خواب
۳۵. باز مشغول نوشتن گردد
۳۶. یک مداد و دو ورق کاغذ آه
۳۷. تو ببین خانه ما هر طرفش
همه‌جا هست نمایان کاغذ
توی کمد بود پر کاغذ
۳۸. فکر می‌کردم در عالم مثل ایران نیست، نیست
نیست (همان: ۲۵۴)
۳۹. بوده در روسیه صدها صد پریزاد، اردبیل
از تو نامردم، نمایم باز اگر یاد، اردبیل (همان).
۴۰. چشم من می‌دید زن‌های تو را چون حور عین
جنت آن حوریانی، پیش خود گفتم یقین!
- معنی شوی نمی‌فهمیدم (همان: ۲۰۳)
وصله می‌کردم تنبان پدر (همان: ۲۰۳)
می‌زدم من تاپاله بر دیوار (همان: ۲۰۳)
داداشم جلفا، عمویم عطار
یکتن از ما که نبود اهل کمال (همان: ۲۰۴)
ماست، سرشیر، کره، کشک و مویز (همان)
بود در منزل ما او نایاب (همان)
غافل از درس و معلم همه‌چیز
روی آن لیک، ندیدیم اصلاً (همان)
شوهرم هست یک انسان مفید (همان)
ظاهر انسان و به باطن حیوان (همان)
درد و آواز است این، نه شوهر (همان)
فکر و ذکر و عملش هست کتاب (همان)
تا که این مرد مرا شد شوهر (همان: ۲۰۵)
از کتابی شود هر روز آگاه (همان)
که شود بی‌خبر از خود در حال (همان)
مرمری هم بنماید تا صبح
خواب او باشد کوتاه اصلاً
بنشیند، بشود محو کتاب (همان)
باز سرگرم به خواندن گردد (همان)
هست کاغذ کمکی بعد سیاه (همان)
طاقچه، بقچه یا توی رفش
توی دهلیز و در ایوان کاغذ
توی بشقاب و سبد پر کاغذ (همان: ۲۰۶)
یک فرح‌آباد چون آن مرز و سامان نیست،
از تو نامردم، نمایم باز اگر یاد، اردبیل (همان).
چشم من می‌دید زن‌های تو را چون حور عین
جنت آن حوریانی، پیش خود گفتم یقین!

- حال حیران مانده‌ام زین لعبتان نازنین
هر یکی را لذتی خاص و خداداد، اردبیل
(همان)
۴۱. من به باکویم کنون، باکو نگو، یک خلد زار
خاصه ساحل، هست الحق لعبستان تتار
(همان)
۴۲. هر طرف مادام‌های چاق و چله، گل‌عذار
تحفه و طرفه، تمامی سرو آزاد، اردبیل
(همان)
۴۳. مثل من صد کربلایی بر یک صونا دل‌داده است
مثل من صد پاکیزه سرمست جامی باده
(همان: ۲۵۵)
۴۴. صد چو من مؤمن کنون بی سبجه و سجاده است
جمله از قید اسارت گشته آزاد، اردبیل
(همان)
۴۵. غیرتم راضی نمی‌شد گشنه بگذارم عیال
رفته از یادم عیال و اهل و اولاد اردبیل (همان)
۴۶. آخ خ خ! عجب دوری از ایام بود
دوری که اولاد وطن خام بود (همان: ۱۷۱)
۴۷. خلق ز حق خویش آگاه نبود
چهره آزادی پیدا بود (همان)
۴۸. چشم خلاق ابداً وا نبود
به روزنامه هوس اصلاح نبود (همان)
۴۹. نبود این قدر بد و عیب‌جو
کرده ما بود سراسر نکو
- زیارت ما همه کرد آرزو
صاحب شأن و شرف و آرزو
- حرمت ما واجب اسلام بود
آخ خ خ عجب دوری از ایام بود
(همان)
۵۰. کفر چرا بندیم بر من به زور
قائل قرآنم، آ شروانیان! (همان:
۴۰۴)
۵۱. به دین تازه نکنم اعتقاد
کهنه‌مسلمانم، آ شروانیان! (همان)
۵۲. ای کارگر، آیا شمیری خویشتن انسان!
آسان! (همان: ۷۴)
۵۳. هرکس بود انسان بودش جاه و جلالی
هرکس بود انسان بودش مال و منالی
(همان)
۵۴. بی خود شده‌ای قاطی در مجلس اعیان
منشین و مشو داخل در صحبت آنان
(همان)
۵۵. چون هست زر و سیم، شرافت بود از ما
املاک چو داریم، ایالت بود از ما
(همان)

۵۶. پیرمردی سر دماغم، چاق و چله شیر نر (همان: ۲۴۱).
۵۷. چار زن را من اداره می‌کنم با یک‌دیگر! (همان).
۵۸. چند زن در سال گیرم، ول کنم بی‌دردسر (همان).
۵۹. پیرمردی سر دماغم، چاق و چله شیر نر (همان).
۶۰. ریش خود را دائماً رنگ و حنابندان کنم (همان).
۶۱. از عقیق انگشتری زیبا در انگشتان کنم (همان).
۶۲. گر زنی بینم به جایی، بنگرم جولان کنم (همان).

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸). فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: گستره.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲). از صبا تا نیما، تهران: زوار.
- افشار، ایرج (۱۳۵۸). *نامه‌های سیاسی دهخدا*، تهران: روزبهان.
- باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۸۲). *کلیات جاودانه نسیم شمال*، تهران: اساطیر.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۳۷). *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطه*، ترجمه محمد عباسی. تهران: معرفت.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹). *دیوان اشعار بهار*، تهران: نگاه.
- پیغون، محمد (۱۳۵۸). *نشریه ملانصرالدین پیک انقلاب*، تهران: کار.
- زمانوف، عباس (۱۳۵۸). *صابر و معاصرین او*، ترجمه اسد بهرنگی، تبریز: شمس.
- کسروی، احمد (۱۳۷۰). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۳۷۴). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه علی اکبرخان محمدی. تهران: پازنگ.
- گیلانی سید اشرف‌الدین (۱۳۸۵). *کلیات جاودانه نسیم شمال*، به‌کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر.
- گیلانی سید اشرف‌الدین (۱۳۲۶). *نسیم شمال*، ش ۱۲.
- گیلانی، سید اشرف‌الدین (۱۳۲۸). *مکتوب شهری*، ۱۳۲۸، س ۳، ش ۳.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۴). «سید اشرف‌الدین حسینی، ناسیونالیست اسلام‌گرا»، *شاعر مردم*، تهران: سخن.
- صابر، میرزا علی اکبر (۱۹۷۷). *هوب‌هوب‌نامه*، ترجمه احمد شفایی، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی.
- ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۱). *اجتماعیون عامیون*، تهران: نشر نی.

- Hüseynov, boyukaqa (1975). *XX əsr fars şerində ənənə və novatorluq*, Bakı: Elm nəşriyyatı.
- Hacıyev, Cəfər Xəndan (1955). *XX əsr Azərbaycan ədəbiyyatı tarixi*, Bakı: Azərbaycan universiteti nəşriyyatı.
- Mirəhmədov, Əziz (1958). *Sabir*, Bakı: Azərbaycan elmlər akademiyası nəşriyyatı.
- Tahirzadə, Sabir M. Ə. (1992). *Hophonamə*, Tərtib edən Məmmədov Məmməd, Bakı: Yazıçı Azərbaycan universiteti nəşriyyatı.
- Paşayev, Mircəlal (1974). *XX əsr Azərbaycan ədəbiyyatı*, Bakı: Maarif nəşriyyatı.
- .Nurlan Bakı:,). Əşrəfəddin Hüseyni satirasi Seyid2006(M ,Qiyasi

Archive of SID